**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه358 – 10/ 09/ 1399 /مقدمات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## تفاوت بین استصحاب و قاعده یقین

شهید صدر تفاوت بین استصحاب و قاعده یقین را مطرح کرده، می فرماید: مشهور رکن استصحاب را تقدیم متیقّن بر مشکوک می دانند. در قاعده یقین، شک به یقین سرایت می کند در حالی که در استصحاب یقین سابق باقی است. ایشان این مطلب را پذیرفته، این گونه تعمیق می دهد که رکن استصحاب شک در بقاء نیست بلکه رکن استصحاب شکی است که نسبت به حدوث، مفروغ عنه است.

## بررسی رکن بودن حدوث سابق در استصحاب

پیش از بررسی کلام شهید صدر این نکته ذکر می شود؛ شهید صدر رکن استصحاب را یقین سابق و شک لاحق نمی داند بلکه ایشان رکن استصحاب را حدوث سابق می داند. در حالی که رکن قاعده یقین، یقین سابق است و در قاعده یقین، یقین سابق در نکته ارتکازی که ممکن است مطرح شود، دخالت دارد. مرحوم آقای خویی نیز اشاره دارند: عناوینی مانند یقین ظهور در موضوعیت نداشته، ظهور در طریقیت دارند. در آینده به تفصیل درباره تحلیل این نکته بحث خواهیم کرد. در اینجا تنها به این نکته اشاره می شود که اگر استصحاب به ملاک اماریت حجت باشد، بین حدوث سابق نوعا و بقاء ملازمه ای وجود دارد و موجب ظن است. اما شهید صدر در بحث وجود بناء عقلایی بر استصحاب اصل بناء را پذیرفته، نکته عقلایی را بر اساس ظن منطقی نمی داند. ایشان می فرماید:

لأنّ بناءهم على البقاء باعتبار تحقق الحالة السابقة بما هي كذلك و إن كان ثابتاً في الجملة، و لكن ليس ذلك على أساس ظنّ منطقي، و إنّما هو على أساس وهميّ، و هو أساس الانس بالحالة السابقة[[1]](#footnote-1)

به نظر می رسد؛ در انس به حالت سابقه یقین دخالت دارد و حالت سابقه ای که انسان به آن اطلاع نداشته باشد، باعث ایجاد انس نمی شود. پس نمی توان رکن استصحاب را بر اساس بناء عقلا حدوث سابق دانست.

در روایتی که درباره استصحاب طهارت وارد شده به نفح شیطانی اشاره شده[[2]](#footnote-2) که مراد از آن وساوس شیطانی است به این معنا که شیطان پس از یقین به طهارت، انسان را به وسوسه می اندازد و برای جلوگیری از این وساوس شیطانی نباید به شک در نقض وضو اعتنا کند. درباره استصحاب نیز می توان این تحلیل عقلایی را داشت که استصحاب برای انضباط قانونی است و ممکن است گفته شود: عقلا به یقین سابق تا زمانی که یقین جدید نیامده است، عمل می کنند. پس به دید عقلایی، ملاک عمل به استصحاب یقین سابق است و صرف حدوث سابق و لو به آن یقین وجود نداشته باشد، ملاک عمل عقلایی نیست.

بنابراین اصل این مطلب که رکن استصحاب حدوث سابق باشد، روشن نیست.

#### جریان استصحاب در فرض علم اجمالی به حدوث در زمان اول یا دوم

شهید صدر در مقایسه بین استصحاب و قاعده یقین می فرماید: رکن استصحاب شک در بقاء نیست بلکه رکن استصحاب شکی است که حدوث در آن مفروغ عنه است. ایشان مثال می زند که اگر اجمالا بدانیم چیزی یا در زمان اول یا در زمان دوم حادث شده و اگر در زمان اول حادث شده باشد، احتمالا در زمان دوم باقی است. در این فرض یقین نداریم که حتما این شیء در زمان اول بوده است اما با این حال استصحاب جاری است. زیرا اصل حدوث شیء به صورت اجمالی در زمان اول یا دوم مفروغ عنه است. پس قاعده نقض یقین به شک آن را شامل است. ایشان بیان می کند: اگر علم اجمالی داشته باشیم که فقط در یکی از دو زمان بوده است به نحوی که اگر در زمان اول باشد، در زمان دوم نیست. در این فرض استصحاب جاری نیست زیرا مقوّم علم به حدوث در زمان اول عدم بقاء در زمان دوم است و بر آن نقض یقین بر شک صادق نیست.[[3]](#footnote-3)

 به نظر می رسد نقض یقین به شک در این موارد صدق نکند زیرا متعلّق یقین و متعلّق مشکوک باید شیء واحد باشد تا نقض یقین به شک صدق کند. در مثال مذکور در کلام شهید صدر، متعلّق یقین اصل وجود شیء به صورت اجمالی است و متعلّق شک، زمان تحقّق آن است که یا در زمان اول بوده یا در زمان دوم است. پس متعلّق یقین، امر اجمالی است در حالی که شک در امر تعیینی است و صدق نقض یقین به شک در این موارد بسیار دشوار است.

آقای حائری[[4]](#footnote-4) و مرحوم آقای هاشمی[[5]](#footnote-5) در حاشیه اشاره کرده اند شهید صدر صورت دومی که در این بحث فرمودند داخل در نقض یقین به شک نیست را در مباحث آینده داخل در نقض یقین به شک دانسته اند. مراد این صورت است که علم اجمالی دارد علی سبیل منع الجمع این شیء یا در زمان اول وجود پیدا کرده یا در زمان دوم موجود است و تنها در یکی از دو زمان شیء حادث شده است.

آقای حائری می نویسد: أنّ ركن الاستصحاب ليس في الحقيقة هو الشكّ في البقاء، و إنّما ركنه هو شكّ اخذ فيه الفراغ عن الحدوث، و ثمرة ذلك هي: أنّه إذا علمنا إجمالًا بحدوث شي‏ء إمّا في الآن الأوّل أو في الآن الثاني، و على تقدير حدوثه في الآن الأوّل يحتمل بقاؤه الى الآن الثاني، فهنا يجري الاستصحاب، لكن لا على أساس كون الشكّ في البقاء بناءً على عدم كفاية الشكّ في البقاء التقديري،[[6]](#footnote-6) فإنّ البقاء هنا تقديري، أي: أنّه فرع حدوث الحادث في الآن الأوّل المشكوك فيه، بل على أساس أنّ هذا شكّ فرغ فيه عن الحدوث، و هذا الشكّ يمسّ اليقين على حدّ مسّ الشكّ في البقاء لليقين بالحدوث أو أشدّ، فيشمله قوله: «لا تنقض اليقين بالشك‏»[[7]](#footnote-7)

به هر حال اگر موضوعیتی برای یقین سابق قائل باشیم، نمی توان این نوع یقین اجمالی را کافی در جریان استصحاب دانست.

### تفاوت استصحاب و قاعده یقین در نکته ارتکازی

شهید صدر بیان می کند: بین استصحاب و قاعده یقین علاوه بر تفاوت در ارکان، در نکته ارتکازی نیز تفاوت وجود دارد. اماره موجود در استصحاب بنابر اصل عقلایی بودن، نفس حدوث سابق است به این ادعا که غالبا بین حدوث و بقاء تلازم وجود دارد اما در نکته موجود در قاعده یقین، یقین موضوعیت دارد به این ادعا یقین انسان غالبا مطابق واقع است. پس نکته ارتکازی استصحاب بر پایه حدوث شیء است در حالی که نکته ارتکازی قاعده یقین، بر پایه نفس یقین است به این ادعا که غالبا یقین مطابق با واقع است.

#### تنظیر قاعده یقین به قاعده فراغ

به نظر می رسد تمام الملاک در قاعده یقین، یقین سابق نیست. برای توضیح قاعده یقین به قاعده فراغ تنظیر می شود زیرا قاعده فراغ و تجاوز که در موارد خاصه تطبیق می شود، شباهتی با قاعده یقین دارد.[[8]](#footnote-8) برخی در جریان قاعده فراغ و تجاوز، احتمال توجّه به شیء حین عمل را شرط می دانند. بنابراین مبنا در اعتبار قاعده فراغ و تجاوز، اماریت و کاشفیت اخذ شده است اما این کاشفیت تمام الملاک نیست بلکه نفس خروج از عمل و اتمام آن می تواند در اعتبار قاعده فراغ و تجاوز اعتبار داشته باشد به این بیان که آغاز عمل پس از اتمام آن نوعی مشقّت است. پس به طور احتمالی در اجرای قاعده فراغ، مصلحت تسهیل اخذ شده است. به همین دلیل، مثبتات قاعده فراغ حتی بنابر اماره بودن، اعتبار ندارد. در نتیجه قاعده فراغ اکتفا به نماز خوانده شده را اثبات می کند اما برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد. این مطلب به این دلیل است که هر چند اذکریّت، در حجیت قاعده فراغ مدخلیّت دارد اما دلیلی نداریم که اذکریّت حین العمل و کاشفیت، تمام الملاک در حجیت باشد. بلکه در نقل های قاعده فراغ آمده است: «کلما مضی فامضه کما هو»[[9]](#footnote-9) این روایت اشاره به این مطلب دارد که مضیّ عمل و فراغ از آن در اعتبار قاعده فراغ، مدخلیت دارد. پس فراغ از عمل نیز جزء موضوع است.

درباره قاعده یقین نیز می توان قاعده یقین عقلایی را اینگونه تصویر کرد. در جایی که زمان طولانی از عمل گذشته و مشمول مرور زمان شده است، عقلا اعمال سابقه را بنابر صحّت می گذارند. در این موارد، گذشت زمان دخالت دارد زیرا اعتنا به شک نسبت به اموری که در گذشته انجام شده، موجب وسواس ذهنی می شود. به همین دلیل برای ایجاد انضباط قانونی، مرور زمان به ضمیمه گذشت زمان باعث می شود به شک اعتنا نشود. اما در جایی که مشمول مرور زمان نشده است، قاعده یقین دلیل عقلایی ندارد.

شهید صدر مباحثی را درباره قاعده مقتضی و مانع و فرق آن با استصحاب بیان کرده که تنها به صورت اجمالی به آن اشاره خواهد شد. فرق بین قاعده مقتضی و مانع و استصحاب، بسیار متفاوت در کلام آقای هاشمی و آقای حائری نقل شده و کلام آقای هاشمی اندماج زیادی دارد.[[10]](#footnote-10)

1. مباحث الاصول؛ ج 5، ص: 32 [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص36.](http://lib.eshia.ir/11005/3/36/%DB%8C%D9%86%D9%81%D8%AE) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفُخُ فِي دُبُرِ الْإِنْسَانِ حَتَّى يُخَيَّلَ إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ خَرَجَ مِنْهُ رِيحٌ فَلَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا رِيحٌ تَسْمَعُهَا أَوْ تَجِدُ رِيحَهَا. [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الاصول؛ ج 5، ص: 28 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الاصول؛ ج 5، ص: 28 [↑](#footnote-ref-4)
5. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج6، ص15.](http://lib.eshia.ir/13064/6/15/%D8%A7%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%85%20%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%88%D9%84%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. بخشی از صوت پرش دارد و قسمتی از کلام استاد دام ظله ضبط نشده است. (مقرّر) [↑](#footnote-ref-6)
7. مباحث الاصول؛ ج 5، ص: 28 [↑](#footnote-ref-7)
8. صوت در این قسمت نیز پرش دارد. (مقرّر) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص344.](http://lib.eshia.ir/10083/2/344/%D9%81%D8%A7%D9%85%D8%B6%D9%87) الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كُلُّ مَا شَكَكْتَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَامْضِهِ كَمَا هُوَ. [↑](#footnote-ref-9)
10. صوت از این جا قطع شد در حالی که ظاهرا مباحث ادامه داشت. (مقرّر) [↑](#footnote-ref-10)